



رویکرد روش شناختی در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام

دکتر مهدی رستم نژاد

استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

چکیده:

شیوه بیانی قرآن به گونه‌ای است که بسندگی قرآن به خود را نفی می‌کند. خدای منان، مسئولیت تبیین آیاتش را به عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاکش قرار داده است. بیان این بزرگواران معصوم در تفسیر آیات الهی، صرفاً یک بیان ساده معنا شناسانه با رویکرد «معنی شناختی» نیست، بلکه افزون بر آن، رویکرد غالبی در روایات تفسیری «روش شناختی» است که شیوه استنطاق قرآن را به فراگیران می‌آموزد. اهل بیت علیهم السلام در روایات تفسیری با همین رویکرد به تعلیم روش تفسیری قرآن به قرآن، شیوه برداشت از مضامین آیات و پرورش کادر علمی تفسیری، همت گماشته اند. این مقاله نگاهی گذرا به این رویکرد و آثار آن است.

کلیدواژه‌ها: روش شناختی، روایات، اهل بیت علیهم السلام



برابر نصّ صریح قرآن، خداوند خود تبیین آیاتش را به عهده گرفته است. قرآن در این باره می‌فرماید: «﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾»^۱ بی تردید گردآوردن آیات قرآن و قرائتش به عهده ماست، پس هنگامی که آن را خواندیم، خواندنش را دنبال کن، سپس توضیح و بیانش نیز بر عهده ماست»^۱

این مطلب، افزون بر اینکه بیانگر ویژگی سازواری آیات قرآن و انسجام درونی آن است، می‌رساند هر آیه با آیات همگن خود به گونه‌ای به هم تنیده است که نقش متمم و مکمل هم را ایفا می‌کنند و به یکدیگر در فرآیند فهم آیات یاری می‌رسانند، چیزی که در روایات به عنوان «القرآن، ینطق بعضه ببعض؛ بخشی از قرآن بخش دیگر را تبیین می‌کند»^۲ یا با تعبیر مشابه انعکاس یافته است. بنابراین اولین مفسر و مبین قرآن، خود قرآن است.

از سوی دیگر، قرآن در کنار مسئولیت دریافت و ابلاغ وحی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، مسئولیت تبیین را نیز به عهده آن حضرت گذاشته است. قرآن در این باره می‌فرماید: «﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾»^۳ «و قرآن را بر تو نازل کردیم، تا برای مردم آنچه که به سویشان نازل شده بیان کنی»^۳

همچنین، براساس احادیث بی شماری که از طریق شیعه و اهل سنت رسیده است، مسئولیت تبیین آیات قرآن، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اهل بیت آن حضرت واگذار شده است. شیوه بیانی قرآن نیز بسندگی قرآن به خود را نفی می‌کند به ویژه در مسائلی چون جزئیات احکام، قصص، تفاسیل معاد و امثال اینها به روشنی پیداست که قرآن نیاز به مبین بیرونی، غیر از خودش دارد.

علامه طباطبایی از کسانی است که در این امور مراجعه به روایات تفسیری را تنها رهگذر فهم آیات می‌داند. دلیلش آن است که تبیین این موارد که از ظواهر الفاظ قرآن قابل استفاده نیست تنها از کسانی ساخته است که از علم لدنی برخوردار بوده و از افق اراده خداوند اطلاع داشته باشند، اینان جز اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیستند.

ایشان در این باره می‌نویسد: «نعم تفاصيل الأحكام مما لا سبيل إلى تلقيه من غير بيان النبي صلى الله عليه و اله كما ارجعها القرآن إليه في قوله تعالى: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ و ما فی معناه فی الآيات و کذا تفاصيل القصص و المعاد مثلاً؛ در تفصیل احکام که راهی برای وصول به آن جز بیان پیامبر نیست چنانکه قرآن نیز در این مورد همگان را به پیامبر صلی الله علیه و اله ارجاع داده است و فرمود: «آنچه پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را از آن نهی کرده است، بر حذر باشید»^۴ و نیز در مثل تفصیل قصه‌های قرآن، یا جزئیات معاد، نقش اصلی پیامبر صلی الله علیه و اله تبیین آنها است و راهی جز بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیست»^۵

در کنار نقش تبیینی و تفسیری روایات، در دهه‌های اخیر نقش دیگری برای روایات در فرآیند فهم آیات در کانون توجه پژوهشگران قرآنی قرار گرفت و آن اینکه آیا روایات تفسیری، صرفاً برای تبیین معنی و بیان مراد خداوند و ارائه تفصیل آیات است یا آنکه افزون بر آن، روش تفسیر کردن آیات را نیز می‌آموزد؟ به دیگر بیان آیا سنت به سان مفسری ساده، تنها در پی تبیین معانی واژگانی و محتوایی آیات است و رویکرد آن «معنی شناختی» است یا علاوه بر آن، روش استفاده از قرآن و شیوه برداشت از آیات را نیز به دانش آموختگان این عرصه می‌آموزد، و رویکرد آن

«تعلیمی و روش شناختی» است؟

روشن است بنا به رویکرد «معنی شناختی» شمارگان روایات تفسیری و کثرت آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است در حالی که بنا به رویکرد «روش شناختی» کثرت روایات و میزان آن، اهمیتی ندارد، بلکه مهم آموزش روش تفسیر و ارائه کلید فهم قرآن است.

رویکرد روش شناختی، خود به چند محور جزئی‌تر تقسیم می‌شود:

۱. تعلیم روش تفسیر قرآن به قرآن

مهم‌ترین شخصیت علمی که در قرن اخیر به این نکته توجه ویژه‌ای نموده است علامه طباطبایی است. وی بر این باور است که روش تفسیر قرآن به قرآن، از آموزه‌های تفسیری اهل بیت علیهم السلام است که از طریق غور در روایات آن بزرگواران و انس و ممارست با آن به دست می‌آید.

ایشان که تفسیر گرانسنگ المیزان را بر پایه همین روش، تدوین کرده است، جایگاه اهل بیت را در رساندن مرادات قرآنی، به سان معلمی خبیر می‌داند که راه دستیابی به معارف ژرف و عمیق الهی را با شیوه قرآن به قرآن به فراگیران آموزش می‌دهد.

علامه در این باره تصریح می‌کند: «المتعین فی التفسیر الاستمداد بالقرآن علی فهمه و تفسیر الآیه بالآیه و ذلک بالتدرّب بالآثار المنقولة عن النبی و أهل بیته و تهیئة ذوق مکتسب منها؛ تنها روش صحیح در تفسیر قرآن آن است که در تفسیر آیه‌ای، از آیات دیگر استفاده شود، این روش، روشی است برگرفته از اهل بیت

علیهم السلام که با ممارست در روایات منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش و با ذوقی که از این ناحیه به دست می‌آید، حاصل می‌شود»^۶

وی همچنین می‌گوید: «وظیفه مفسر آن است که در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام که در تفسیر قرآن رسیده غور کرده، به روش ایشان آشنا شود، پس از آن طبق روشی که از کتاب و سنت استفاده شده به تفسیر پردازد.»^۷

همچنین می‌گوید: «و قد كانت طریقتهم فی التعلیم و التفسیر هذه الطریقة بعینها علی ما وصل إلینا من اخبارهم فی التفسیر؛ بنابر آنچه از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است استفاده می‌شود که روش تفسیر قرآن به قرآن، روش ائمه اطهار در تعلیم و تفسیر قرآن بوده است»^۸

از دیدگاه علامه طباطبائی، اهل بیت علیهم السلام در روایاتشان به صورت گسترده، روش تفسیری قرآن به قرآن را در جای رساندن معانی و مدالیل آیات اعمال کرده‌اند، لذا حجم زیادی از روایات تفسیری آنان مشتمل بر استدلال به یک آیه برای فهم آیه‌ای دیگر است.

وی در این باره می‌نویسد: «انّ جمّاً غفیراً من الروایات التفسیریة الواردة عنهم مشتملة علی الاستدلال بآیه علی آیه و الاستشهاد بمعنی علی معنی؛ تعداد کثیری از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در بردارنده استدلال به آیه‌ای برای آیه دیگر و استشهاد به معنایی بر معنای دیگر است»^۹

هم صدا با علامه طباطبائی، اندیشه‌وران دیگری نیز به نقش برجسته «روش شناختی» در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام توجه نموده‌اند، هر چند در

چگونگی و میزان آن، تفاوت‌هایی ملاحظه می‌شود»^{۱۰}

به عنوان نمونه برابر آیه: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ بی تردید توبه نزد خداوند فقط برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب کار زشت می‌شوند سپس به زودی توبه می‌کنند، اینانند که خدا توبه آنان را می‌پذیرد و خدا همواره دانا و حکیم است»^{۱۱}

با توجه به تعبیر «إِنَّمَا» و قید «بِجَهَالَةٍ» و «مِنْ قَرِيبٍ» ابتدا چنین برداشت می‌شود که توبه تنها با دو شرط ذیل پذیرفته می‌شود: ۱. گناه از روی جهل صادر شده باشد، «بِجَهَالَةٍ» ۲. توبه با فاصله اندکی از گناه، اتفاق بیفتد «مِنْ قَرِيبٍ» در حالی که چنین مطلبی با دیگر محکومات دین سازگار نیست.

در واقع سؤال این است: آیا مقصود از جهالت، جهل در برابر علم است که در آن صورت، توبه تمام کسانی که با آگاهی مرتکب گناه شده‌اند، پذیرفته نیست و یا آنکه مقصود از آن، جهل در برابر عقل است که مراد غلبه هوای نفس است؟

برابر روایتی، امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش فوق، مراد از «بِجَهَالَةٍ» را استناد به آیه دیگر به معنی جهل در برابر عقل دانسته‌اند. آن حضرت فرمود:

«كُلُّ ذَنْبٍ عَمَلَهُ الْعَبْدُ وَانْكَانَ عَالِمًا فَهُوَ جَاهِلٌ حِينَ خَاطَرَ نَفْسَهُ فِي مَعْصِيَةِ رَبِّهِ وَ قَدْ قَالَ فِي ذَلِكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ يَوْسُفَ لِأَخَوْتِهِ: ﴿هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ فَنَسِبَهُمْ إِلَى الْجَهْلِ لِمَخَاطَرَتِهِمْ بِأَنْفُسِهِمْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ: هَرِ گناهی که بنده انجام می‌دهد هر چند که بدان عالم باشد، جاهل

است، زیرا معصیت پروردگارش بر نفس وی خطور کرد چنانکه خدای تبارک و تعالی سخن یوسف را در خطاب به برادرانش چنین آورده است: «آیا دانستید که با یوسف و برادرش، آنگاه که جاهل بودید، چه کردید؟»^{۱۲} در اینجا چون معصیت خداوند در جانشان خطور کرد، خداوند نسبت جهل به آنان داد (در حالی که آنان به قبح عمل خویش، علم داشتند)^{۱۳}

چنانکه ملاحظه می‌شود امام صادق علیه السلام در این روایت با استناد به آیه ۸۹ سوره یوسف، مراد از «جهالت» را که در آیه هفده سوره نساء آمده، بیان کرده است. این همان روش تفسیر قرآن به قرآن است که توسط امام صادق علیه السلام اعمال شده است.

در ارتباط با قید «من قریب» نیز از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که منظور آن تا زمان مرگ و رسیدن وقت احتضار است. آن حضرت با اشاره به گلوگاهشان در این باره فرمود: «إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَذِهِ؛ مراد از «من قریب» تا زمانی است که جان به اینجا (گلوگاه) برسد»^{۱۴}

جالب توجه آنکه در روایات تفسیری به مواردی برخورد می‌کنیم که امامان معصوم، در پاسخ به پرسش‌های علمی، شاگردان را به این روش توجه می‌دادند.

به عنوان نمونه برای نام‌آورانی چون محمد بن مسلم و زراره - از بزرگان حدیث و تفسیر - این سوال مطرح بود که با عنایت به اینکه در آیه ﴿وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ و چون در زمین سفر کردید گناهی بر شما نیست که نماز را به قصر بخوانید^{۱۵} تعبیر به ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾ «بر شما گناهی نیست» شده است که از ظاهرش جواز قصر، نه وجوب آن، استفاده می‌شود،



چگونه در مکتب اهل بیت علیهم السلام حکم به وجوب قصر نماز در سفر شده است؟

آنان این پرسش را نزد امام باقر علیه السلام عرضه نمودند، امام در پاسخ با اشاره به کلید فهم آیه فرمودند: تعبیر به «لا جناح» در ارتباط با سعی بین صفا و مروه نیز در قرآن به کار رفته است، با آنکه سعی از واجبات حج و عمره است.

در قرآن می‌خوانیم: ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ هر کس حج یا عمره بجا آورد گناهی نیست که سعی بین آن دو (صفا و مروه) را بجا آورد^{۱۶} در این روایت چنانکه ملاحظه می‌شود، امام با تکیه بر روش تفسیر قرآن به قرآن پاسخ سوال محمد بن مسلم و زراره را بیان فرموده‌اند.^{۱۷}

۲. پرورش کادر علمی

اهل بیت علیهم السلام افزون بر آنکه خود، شیوه تفسیری قرآن به قرآن را اعمال می‌کردند، به افراد مستعد و شاگردان ممتاز خویش، اعمال این روش را می‌آموختند و از این طریق مهارت تفسیر کردن را به دانش پژوهان انتقال می‌دادند.

روشن است سپرده شدن علوم و معارف قرآنی به اهل بیت علیهم السلام به عنوان ودیعه بزرگ الهی، صرف نظر از زمینه‌های شخصیتی و سعه وجودی آنان، در جهت پاسخگویی به نیازهای هدایتی و تربیتی جامعه انسانی بوده است.

ناگفته پیداست که پاسخگویی به این حجم وسیع از نیازهای جوامع انسانی با آن گستردگی جمعیتی و پراکندگی جغرافیایی، به صورت طبیعی از عهده یک فرد

خارج است. برای تحقق چنین هدف بزرگی به شبکه گسترده‌ای از عالمان و دانش‌آموختگان نیاز است تا نیازهای علمی اقوام و ملل مختلف را تحت پوشش قرار دهند.

از این رو، امامان شیعه به عنوان آموزگاران بزرگ بشریت، به منظور افاضه علوم قرآنی و گسترش فرهنگ آن، در پیکره امت، افزون بر دو نقش تبیینی و تعلیمی، به تربیت افراد مستعد نیز اهتمام ویژه‌ای مبذول می‌داشتند.

آنان به جای اکتفا کردن به بیان تفسیری صرف، به پرورش نیروهای انسانی به عنوان کادر «علمی تفسیری» همت می‌گماشتند.

ابی بن کعب، ابن مسعود، ابن عباس و امثال اینها، اولین ثمرات این تلاش مقدس‌اند که در مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام پرورش یافته‌اند.^{۱۸}

ابن عباس می‌گفت: «جَلَّ مَا تَعَلَّمْتُ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ بیشترین چیزی که از تفسیر قرآن آموختم از علی بن ابی طالب است»^{۱۹}

ابن مسعود درباره خوشه چینی از خرمن دانش امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌گوید: «من از محضر ایشان کسب فیض کرده و از دانش بیکران‌ش استفاده کرده‌ام»^{۲۰}

حسن بصری می‌گفت: هر چه گویم از علی است ولی فعلا نمی‌توانم نامش را بر زبان جاری سازم.^{۲۱}

مفسر پروری، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام، در خاندان عصمت و طهارت ادامه یافت، حتی بانوان این شجره طیبه، چون زینب کبری

علیه السلام به پرورش نیروهای علمی در جامعه زنان مبادرت می‌ورزیدند.

آنان هیچ فرصتی را برای پرورش استعدادهای برتر قرآنی و تفسیری از دست ندادند به اصحاب و یاران مستعد آموختند چگونه مسائل مختلف را از قرآن استنباط کنند، گاهی حتی در پاسخ به یک پرسش ساده از ارائه شیوه فهم آیات و استنطاق قرآن، دریغ نمی‌کردند.

«عبدالاعلی» از شاگردان حوزه علمی امام صادق علیه السلام، هنگامی که از یک مسأله ساده‌ای چون چگونگی مسح بر پایی که دارو بر آن نهاده است، می‌پرسد، امام پیش از آنکه پاسخ دهد، راه استنطاق قرآن را گوشزد کرده فرمود: «يعرف هذا و اشباهه من کتاب الله؛ این مسئله و مشابه آن از قرآن قابل شناسایی است» زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾ (خدا نمی‌خواهد بر شما حرجی باشد)^{۲۲} پس روی دارو را مسح نما.^{۲۳}

این روایت به خوبی نشان می‌دهد که اهل بیت علیهم السلام در نشان دادن راه فهم قرآن، هیچ فرصتی را از دست نمی‌دادند. این تلاش‌ها موجب شد تا در بین شاگردان اهل بیت علیهم السلام چهره‌های بسیاری در عرصه تفسیر درخشیدند و علوم اهل بیت را پس از فراگیری به دیگران انتقال دادند.

۳. تعلیم شیوه برداشت از مضامین آیات

قرآن در إفاده مرادات خود، علاوه بر استفاده از دلالت‌های آشکار و صریح، چون دلالت مطابقی و تضمّنی، از انواع دلالت‌های غیر آشکار چون دلالت التزامی، دلالت تنبیه و اقتضا نیز استفاده کرده است. بی‌تردید استفاده از این دلالت‌های غیر آشکار

بر اساس مصالحی چون برانگیختن قوه تفکر و تدبیر مخاطب، رعایت اصل ایجاز و نیازمندی به مفسران واقعی و.... بوده است.

دریافت و فهم دلالت‌های غیر آشکار از دیرباز مورد توجه صاحب‌نظران تفسیری قرار داشت. امروزه از این نوع دلالت‌ها، بیشتر تحت عنوان «برداشت‌ها» یاد می‌شود و مراد از آن این است که اینها به عنوان معنی یا تفسیر آیه قلمداد نمی‌شوند، لذا مفسران این برداشت‌های غیر آشکار را معمولاً پس از ارائه معنی و اتمام تفسیر آیات، می‌آورند.

البته مفسران هر یک به فراخور ذوق و سلیقه خویش از این برداشت‌ها با عناوین گوناگونی یاد می‌کنند از باب نمونه شیخ طبرسی در تفسیرش با عباراتی چون «فیه دلالة علی» به آن می‌پردازد، علامه طباطبایی در المیزان، آن را با عباراتی چون: «یشیر»، «فیه دلالة» و «یدل» آورده است. در تفسیر نمونه نیز از عنوان «نکات و نکته‌ها» استفاده شده است. در تفسیر راهنما و نور به عنوان «پیام‌ها» و در تفسیر تسنیم تحت عنوان «لطایف» آمده است. در برخی از تفاسیر با تعبیراتی چون «فیه ایحاء» یا «یستفاد منه» به آن اشاره شده است.

نقطه اشتراکی همه اینها، عبارت است از اینکه آنچه بیان می‌شود از باب تفسیر نیست.

البته آنچه اهمیت دارد شناخت حدّ و مرزهای این عرصه و کشف اصول و ضوابط آن است که این مقاله درصدد بیان آن نیست. از بیانات معصومین در این زمینه استفاده می‌شود که آن بزرگواران نیز جدای از تفسیر و ارائه معانی آیات، در مواردی به این دست از برداشت‌های قرآنی اشاره کرده‌اند، برداشت‌هایی که می‌توان با دقت در آن،

اصول و معیارهایی فراتر از تفسیر را نیز از روایات معصومین شناسایی کرد. در ذیل به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

۱. از برداشت‌های بسیار ظریف در روایات تفسیری، روایتی است که براساس آن پسر برادر شهاب بن عبد ربّه از امام صادق علیه السلام برای دردهای ناشی از تورم دستگاه گوارشی، چاره‌ای تقاضا کرد، امام فرمود: «تغد و تعش و لا تأکل بینهما شیئاً فانّ فيه فساد البدن، أما سمعت قول الله عزوجلّ يقول: ﴿وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾» صبحانه و شام بخور و بین آنها چیزی نخور که موجب فساد بدن است، آیا سخن خداوند را نشنیدی که فرمود: روزی بهشتیان در بهشت، صبح و شام به آنان می‌رسد»^{۲۴ ۲۵}

چنانکه ملاحظه می‌شود امام از آیه‌ای که در توصیف غذاهای صبحگاهی و شامگاهی بهشتیان است و ارتباطی با غذاهای دنیوی ندارد، به دلالت التزامی برداشت می‌کند که غذای بین روز باعث فساد بدن است. زیرا بهشت، دارالسلام است و از اینکه برای بهشتیان وعده غذایی بین روز در نظر گرفته نشده است برداشت می‌شود که غذای نیم روزی برای بدن زیان‌آور است.

۲. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لم تستشف النفساء بمثل الطرب، ان الله أطعمه مريم؛ هیچ غذایی برای زن زایمان کرده، شفابخش‌تر از خرماي تازه نیست؛ زیرا خداوند به مريم مقدس (پس از ولادت عیسی) خرماي تازه داد»^{۲۶}

برابر این روایت امام باقر علیه السلام با برداشت از آیه ﴿وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَنِينًا﴾ و تنه خرما را به سوی خود بجنبان تا برایت خرماي تازه

و از بار چیده بریزد»^{۳۷} که در داستان مریم مقدس آمده است، شفابخش بودن رطب را برای همه زنان نفساء تعمیم می‌دهد.

شکی نیست که به حسب ظاهر این داستان مربوط به مریم عذراء است که هنگام ولادت عیسی مسیح علیه السلام به درخت خرماي خشکیده‌ای تکیه داده و عیسی علیه السلام را به دنیا آورده بود.

ابتدا به نظر می‌رسد خوردن خرماي تازه، ویژه همان واقعه بوده و ربطی به دیگر زنان نفساء ندارد؛ ولی امام از این آیه اصلی کلی برداشت کرده و آن را برای همه زنان نفساء تعمیم داده است، این نشان می‌دهد که این برداشت عام در حوزه اراده خداوند از مفاد آیه قرار داشته است.

۳. از جمله برداشت‌های ظریف قرآنی، روایتی است که از امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ فردی که از درد شکم شکوه داشت، نقل شده است. براساس آن روایت، امام برای درمان درد شکم دستور عجیبی صادر کرد. ابتدا فرمود: آیا همسر داری؟ مرد پاسخ داد. آری، فرمود: «استوهب منها شیئا طيبة به نفسها من مالها ثم اشتر به عسلا ثم اسكب علیه من السماء ثم اشربه؛ از همسرت بخواه که با رضایت خاطر از مالش به تو چیزی ببخشد، از آن مال عسلی خریداری کن و با آب باران آن را مخلوط نما و آن را بنوش»

آنگاه امام در توجیه این دستور خاص فرمود: «فانی سمعت الله سبحانه يقول فی کتابه: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا﴾ و قال: ﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾ و قال: ﴿فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ فاذا اجتمعت البركة و الشفاء و النهی و المرئ شفیت إن شاء الله تعالی؛ من از



خداوند شنیدم که در کتابش می‌فرماید: «و از آسمان آب با برکت فرو فرستادیم»^{۲۸} و فرمود: «از شکم آنها (زنبور عسل) شهدی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که در آن درمانی برای مردم است»^{۲۹} همچنین فرمود: «و اگر چیزی از آن مهریه را زنان، با میل و رضایت خود به شما ببخشند، آن را حلال و گوارا بخورید»^{۳۰} پس هر گاه برکت، شفا، حلالیت و گوارایی جمع شد، ان شاء الله شفا می‌یابی.»^{۳۱}

۴. امام صادق علیه السلام در حدیثی، عقوق والدین را از گناهان کبیره شمرده و در توضیح آن با استناد به آیه ذیل می‌فرماید: «لَا نَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّارًا شَقِيًّا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى حِكَايَةَ عَنِ عَيْسَى: ﴿وَبَرَّأَوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ زیرا خداوند عاق را گردنکش و تیره بخت نامید آنجا که از قول عیسی علیه السلام حکایت می‌کند: و مرا نسبت به مادرم نیکوکار گردانیده و گردنکش و تیره بخت قرار نداده است»^{۳۲ ۳۳}

گو اینکه از تعبیر ﴿لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ که در تعقیب ﴿وَبَرَّأَوَالِدَيْهِ﴾ آمده است چنین برداشت می‌شود که مراد از ﴿لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ عبارت از «لم يجعلني عاقا» است همچنین از تعبیر به شقاوت و گردنکشی استفاده می‌شود که عقوق والدین، از گناهان کبیره به حساب می‌آید.

اینها نمونه‌هایی بود از برداشت‌های قرآنی که در روایات تفسیری یافت می‌شود. در خاتمه لازم است یادآوری شود که برداشت از قرآن نباید دست‌آویزی برای فرو افتادن در ورطه تفسیر به رأی و بهانه‌ای برای اعمال سلیقه‌های شخصی و ذوقی در حریم آیات قرآن شود. بلکه باید حد و مرزها را شناخت و با پرهیز از احتمالات سست و موهن، حریم آیات الهی را رعایت کرد و از افراط و تفریط در این عرصه اجتناب نمود.

ناگفته پیداست انس با آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام می‌تواند در
«برداشت‌های صحیح و عالمانه» از قرآن تأثیر بسزایی داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. قیامت: ۱۷-۱۹.
۲. ر.ک: نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷.
۳. نحل: ۴۴.
۴. حشر: ۷.
۵. محمدحسین طباطبایی، میزان، ج ۳، ص ۸۴.
۶. همان، ص ۸۷.
۷. محمدحسین طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۶۳-۶۴.
۸. محمد حسین طباطبایی، میزان، ج ۱، ص ۱۲.
۹. همان، ج ۳، ص ۸۷.
۱۰. ر.ک: مهدوی راد، آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه، ص ۳۳: نصیری، رابطه متقابل کتاب و سنت: ص ۵۲۳-۵۴۷.
۱۱. نساء: ۱۷.
۱۲. یوسف: ۸۹.
۱۳. محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۸، ج ۲، ص ۶۲.
۱۴. همان، ص ۲۲۹، ج ۲، ص ۶۴.
۱۵. نساء، ۱۰۱.
۱۶. بقره: ۱۵۸.
۱۷. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۴، ج ۱۲۶۵.
۱۸. ر.ک: به علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵.
۱۹. سعید بن طاوس، سعد السعود، ص ۲۸۵.
۲۰. همان، علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵.
۲۱. محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۹، ص ۳۱۸.
۲۲. مائده: ۶.
۲۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۳: شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۳.
۲۴. مریم: ۶۲.
۲۵. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۲، ج ۱۹۶: کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۸۸.
۲۶. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۸.
۲۷. مریم: ۲۵.
۲۸. ق: ۹.
۲۹. نحل: ۶۹.
۳۰. نساء: ۴.
۳۱. شیخ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۰۷: شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۶.
۳۲. مریم: ۳۲.
۳۳. شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۵۸.

منابع :

۱. قرآن کریم، با اقتباس از ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن طاوس، سید، سعد السعود، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۳ ش.
۳. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق: سید جلال الدین حسینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
۴. سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق: محمد عبده، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۲ ق.
۵. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۶. _____، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، [بی تا]
۷. شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه اعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۸. _____، مکارم الاخلاق، قم: منشورات راضی، ۱۳۹۲ ق.
۹. _____، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جامعه مدرسین، [بی تا]
۱۱. _____، قرآن در اسلام، قم: انتشارات جامعه مدرسین، [بی تا]
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، [بی تا]
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامی،

۱۳۶۳ ش.

۱۴. مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۵. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۸۶ ش.

۱۶. مهریزی، مهدی، آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

۱۷. نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب و سنت، سازمان انتشارات، ۱۳۸۶ ش.